

از راه مجاهد تا چشم انداز ایران

مصاحبه با مدیرمسئول چشم انداز ایران

آخرین شماره راه مجاهد ۷۳ در آبان ۱۳۷۷ درج گردید پس از تغییر و تحولاتی، پرونده "راه مجاهد" از دادگاه ویژه به مجتمع قضایی ارجاع گردید و بالاخره در دهم خرداد سال ۱۳۷۶ توسط این نهاد تبرئه شدیم.

■ از تاریخ تبرئه "راه مجاهد" تا انتشار شماره ۷۳ مدت زمان زیادی گذشت. دلایل آن چه بود؟

□ چون همه امکانات از دست رفته بود، درصدد برآمدیم تا با گرفتن وام بانکی، نشریه را راه اندازی کنیم. بعد از تماسهای مکرر، متوجه شدیم که اخذ وام میسر نیست. ضمناً در این مدت از مشترکین و دوستان و همراهان نظرخواهی کردیم که با توجه به تحولات بوجود آمده، نشریه را چگونه منتشر کنیم؟ شماره ۷۳ را هم که منتشر کردیم، در سطح روزنامه‌فروشی‌ها توزیع نشد و صرفاً جهت نظرخواهی، برای مشترکین ارسال گردید.



ما برخورد درازمدتی

با مساله "یونان زدگی" در حوزه های

علمیه داشتیم.

از دیدگاه ما "یونان زدگی"

سبب می شود که حوزه ها

در حیطه مفاهیم کلی

باقی بمانند

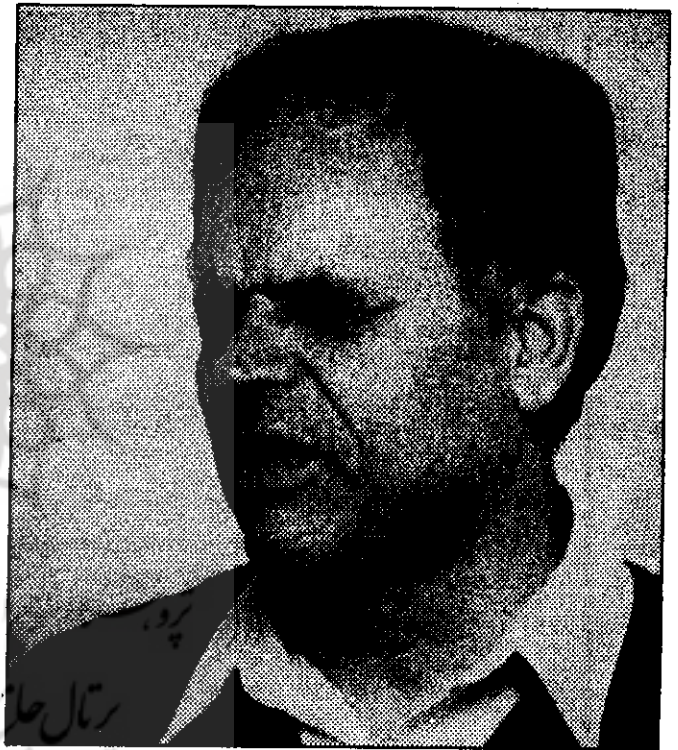
و در حوزه مصادیق اجتماعی

وارد نشوند.



■ دلایل تغییر نام از "راه مجاهد" به "چشم انداز ایران" چیست؟ آیا می تواند به معنای آن باشد که شما با یک خط مشی جدید فعالیت مجدد مطبوعاتی را آغاز کرده‌اید؟

□ برای ما تشخیص اعمال صالح زمان اولویت دارد و اینکه چگونه در رابطه با آن فعال شویم؟ بنابراین در مورد اسم نشریه حساسیت نداشتیم. شاید اسم "راه مجاهد" از دیدگاه برخی، یک ادعا تلقی می شد که تلاش در جهت تزریق یک خط مشی مشخص در جامعه را دارد. در حالیکه از دیدگاه ما هیچکس نمی تواند ادعا کند که یک خط مشی کاملاً درست را پیگیری می کند خود ما هم در جستجوی راه هستیم و در این راه باید کارآموزی کنیم. از طرف دیگر با توجه به نظرخواهی از دوستان و خوانندگان نشریه، نام "چشم انداز ایران" را با این مرحله از جامعه در تناسب بیشتری دیدیم. به دنبال آن، از وزارت ارشاد تقاضای تغییر نام کردیم که در اسفندماه ۱۳۷۷ هیات نظارت بر مطبوعات با این تغییر نام موافقت نمود.



■ آقای میثمی! پیش از انتشار نشریه "چشم انداز ایران"، شما نشریه‌ای تحت عنوان "راه مجاهد" منتشر می نمودید. لطفاً تاریخچه انتشار "راه مجاهد" و همچنین علل تعطیل شدن آنرا به اجمال بیان کنید.

□ اولین شماره "راه مجاهد" در آبان ماه ۱۳۶۰ منتشر گردید و مجوز انتشار آن به صورت هفته نامه بود. پس از مدتی به دلیل کمبود امکانات، همچنین وجود فشارهای سیاسی، با اجازه وزارت ارشاد شکل ماهنامه بخود گرفت و مدتی بعد تبدیل به دوماهنامه شد. با انتشار شماره ۷۲ (شماره فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۷۲) از طرف دادگاه ویژه روحانیت جلوی انتشار "راه مجاهد" گرفته شد و منزل مادر اینجانب (آدرس مندرج در نشریه) را هم مهر و موم کردند. به دنبال آن نامه‌نگاریهای متعدد و مشروخی با وزارت ارشاد، قوه قضاییه، دادستانی دادگاه ویژه، معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد (آقای پورنجاتی) و رئیس وقت دادگاه ویژه روحانیت (آقای ری شهری) صورت گرفت که تحت عنوان "سرگذشت قلم" در

■ از دیدگاه شما، چه ویژگی‌هایی در 'راه مجاهد' شاخص بود و کدامیک از این ویژگی‌ها را در نشریه 'چشم انداز' تداوم خواهید بخشید؟

□ 'راه مجاهد' یک نشریه سیاسی - ایدئولوژیک بود. به نظر خود من، شاید بتوان ادعا کرد پس از مشروطیت، نشریه سیاسی - ایدئولوژیکی که ۱۲ سال هم دوام داشته باشد، وجود نداشته است. آنهم در یک دوره طولانی سرشار از تغییرات سیاسی، از تغییر رئیس جمهور و کابینه‌ها گرفته تا تجدیدنظر در قانون اساسی و جنگ و ...

■ چه محورهایی در نشریه 'راه مجاهد' مورد تاکید شما بود؟
 □ در روند ۱۲ ساله 'راه مجاهد' تاکید ما بر سه محور اساسی بود: محور 'استقلال'، 'آزادی' و 'جمهوری اسلامی'.

■ تعبیر شما از شعار 'استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی' چیست؟ این سه مقوله را در نشریه 'راه مجاهد' در چه رابطه‌ای با یکدیگر قرار می‌دادید؟



چپ واقعی آن است که به درآمد نفت خام

متکی نباشد. جریانی که در نهایت،

درآمد نفت خام را در میان مردم توزیع می‌کند،

نمی‌تواند چپ واقعی قلمداد شود.



□ از دیدگاه من این سه شعار، سه ویژگی انقلاب هم بوده است. ما در 'راه مجاهد' روی وقایع ملی و استقلال، تمرکز داشتیم. معتقد بودیم اگر مملکت نباشد، و خدتمان مخدوش می‌شود. یا اگر جنگ داخلی بروز کند و تجزیه و مسایل دیگری پیش بیاید، کلا روند آزادیها معطل می‌شود و از عدالت هم صحبتی بر جای نمی‌ماند.

این سه پدیده را باید با هم بررسی کرد و در واقع پیگیری استقلال، آزادی و عدالت (که تحقق آن جمهوری اسلامی است) در بستر یک عمل صالح امکان پذیر خواهد بود. الهام ما از دوران دکتر مصدق بود. با آنکه ارتش و نیروهای پلیس در اختیار او نبودند و از طرفی بخشی از روحانیت و فئودالها هم کارشکنی می‌کردند، به دلیل وجود عمل صالح 'ملی شدن نفت'، استقلال، آزادی و عدالت، در کنار هم امکان رشد پیدا کرده بودند.

■ بعد از انقلاب چه حرکتی از نظر شما عمل صالح محسوب می‌شد؟

□ به نظر من، بعد از انقلاب، دفاع از تمامیت ارضی که در جنگ ما تبلور پیدا کرد، یکی از اعمال صالح بود. طرف مقابل هم جریانی بود که در نهایت، دنیا به جنگ افروز بودن او اعتراف کرد. خوشحالم که در طی دفاع مقدس، نشریه در مورد مساله جنگ فعال بود و حتی ما در جریان دفاع هم بطور عملی شرکت کردیم، به گونه‌ای که از جمع شصت نفری ما، پانزده نفر به شهادت رسیدند.

■ عده ای، مواضع 'راه مجاهد' را در رابطه با جنگ مورد انتقاد قرار می‌دهند. صرفنظر از نوع انتقادات، چه پاسخی برای

منتقدین خود دارید؟

□ تلاش ما در نشریه 'راه مجاهد' این بود که دفاع مقدس، تبدیل به جنگ دو ملت و یا دو دولت نشود. سخن ما این بود که می‌بایست جنگ رهایی بخش در عراق شروع شود و ما صرفاً از بیرون یاری دهنده آنها باشیم.

■ با ورود ما به خاک عراق و نیز پرتاب موشک به شهرهای آنها هدف شما چگونه محقق می‌شد؟

□ صرفنظر از وقایعی که پیش آمد، تلاش ما در این بود که جنگ مکتبی نباشد و نهایتاً از طرف ما 'عملیات محدود' صورت بگیرد. ما در نشریه، 'تک گسترده' و 'اتکا به سلاحهای مدرن' را نقد می‌کردیم و بر این نکته اصرار داشتیم که جنگ با اتکا به نیروهای انسانی و خودکفا، تداوم یابد؛ نه اینکه به نفت متکی باشد. از طرفی شیوه‌های غیراسلامی، مانند زدن موشک یا کاربرد سلاحهای شیمیایی را هم نقد می‌کردیم. ما عجول بودن در اخذ پیروزی را قبول نداشتیم. یک جنگ درازمدت و مکتبی، تأثیرات بهتری می‌توانست بر روی مردم عراق داشته باشد.

■ در برخورد با مسایل داخلی چه اولویتهایی را در نظر داشتید؟

□ به دلیل آنکه معتقد بودیم انقلاب اسلامی از جهاتی، تداوم نهضت ملی شدن نفت می‌باشد؛ شیوه‌های خودکفای 'دکتر مصدق' می‌توانست برای ما الهام بخش باشد. بر این اساس، احیای نهضت ملی را بعنوان یک خط مشی دنبال می‌کردیم. حتی بیش از میلیون در این زمینه مقاله نوشتیم و کار تحقیقی ارایه دادیم.

■ ظاهراً نشریه 'راه مجاهد' اولین نشریه‌ای بود که موضوع 'دکتربقایی' را پیش کشید؟ چه دلایلی بر این کار متصور بود؟

□ در ابتدا، افشای دستهای مرموز چون دکتر بقایی از دیدگاه برخی، کاری توجیه شده نبود. برخی می‌گفتند این نیروها اهمیت چندانی ندارند و جریانی به حساب نمی‌آیند. ولی بعدها معلوم شد که برخورد با این جریانها کار درستی بوده است. حتی وزارت اطلاعات هم اعلام کرد که 'بقایی' با آمریکا و انگلیس همکاری داشته است. در بازجوییهایی که در ابتدای انقلاب از مامورین ساواک بعمل می‌آمد، امیدوار بودیم که شبکه حامیان این جریانها معرفی شود که متأسفانه دستگیری ساواکیها متوقف شد. پس از تصرف سفارت آمریکا، بار دیگر امیدوار شدیم که موضوع شبکه‌های جاسوسی پیگیری شود ولی بهر حال با این موضوع برخورد فعالی نشد.

■ برخی از صاحب نظران اساساً نشریه 'راه مجاهد' را یک نشریه سیاسی - استراتژیک ارزیابی می‌کردند. آیا در زمینه‌های فکری و نظری هم برخورد فعالی داشتید؟

□ ما برخورد درازمدتی با مساله 'یونان زدگی' در حوزه های علمیه داشتیم. از دیدگاه ما 'یونان زدگی' سبب می‌شود که حوزه ها در حیطه مفاهیم کلی باقی بمانند و در حوزه مصادیق اجتماعی وارد نشوند. می‌دیدیم که در آموزشهای حوزوی، به قرآن اهمیت داده نمی‌شود و به همین دلیل از ویژگی تحقیقی و عینیت گرایسی قرآنی غفلت می‌شود و سعی داشتیم این نقص را ریشه یابی کنیم. بعد از انقلاب هم مرحوم امام (ره) بر این نکته اصرار داشتند که احکام اجتماعی و سیاسی قرآن چندین برابر احکام فردی است.

■ یکی دیگر از محورهایی که در نشریه 'راه مجاهد' دنبال می‌گردید، موضوع 'نفت' بود. آیا اصرار شما در پیگیری موضوع نفت به علایق حرفه‌ای و تخصصی شما باز می‌گشت یا اینکه دلایل مستقل استراتژیک داشت؟

□ با توجه به اینکه بین ۸۰ تا ۹۰ درصد درآمد ارزی ما از نفت و گاز بوده و هست، بنابراین اقتصاد کلان در ایران متکی به نفت می‌باشد. ما سعی داشتیم که اقتصاد متکی به صدور نفت خام تدریجاً جای خود را به اقتصاد متکی به صنایع مادر و در راس آن صنعت نفت بدهد. معایب اقتصاد متکی به نفت خام متعدد است. یکی اینکه راه عبور اصلی نفت، راه دریایی است که برتری نظامی را هم طلب می‌کند دیگری لزوم برتری هوایی است که باید از صادرات نفت، حمایت نظامی به عمل آورد. دلیل دیگر، مشروط بودن آن به بازار بین الملل است که ساز و کارش در دست ما نیست و کلاً چنین اقتصادی لِرزان است. اگر ناوگانهای نظامی قدرتهای دیگر، تنگه هرمز را ببندند؛ ما فلج خواهیم شد و در نهایت هم راهی جز وابستگی به غرب در پی ندارد.

■ آیا می‌توان گفت حساسیت بر روی موضوع 'نفت'، در میان روشنفکران عمومیت ندارد؟

□ بله، همینطور است. اعتقاد من این است که در تاریخ معاصر بغیر از مرحوم 'مصدق'، روشنفکران ما در مورد مسایل نفت حساس نبوده‌اند. البته مسایل دفاعی و امنیتی هم مانند نفت کمتر مورد توجه روشنفکران بوده است. ما سعی کردیم در مورد موضوع نفت حساس باشیم و تاثیر درآمد نفت را در زیرمجموعه خودش و طبقه سازی و قشربندی جامعه بررسی کنیم. ما حتی جناح چپ و راست را که در کشور پدید آمد به رسمیت نشناختیم و گفتیم که این چپ و راست کاذب است، چون هر دو جناح متکی به درآمد کاذب نفت هستند. چپ واقعی آن است که به درآمد نفت خام متکی نباشد. جریانی که در نهایت، درآمد نفت خام را در میان مردم توزیع می‌کند، نمی‌تواند چپ واقعی قلمداد شود.

■ آقای میثمی فکر می‌کنید تلاشهای شما در دوره بعد از انقلاب، در دیدگاه مسؤولین نظام سیاسی چگونه تفسیر شده است؟

□ تلاش ما این بود که در اختلافات موجود، به طرفهای درگیر برچسب نزنیم و بیشتر برای آن جنبه معرفتی و بینشی قایل شویم. به عبارت دیگر، اختلاف جریانهای را اختلاف معرفت‌ها و اختلاف شناخت آنها بدانیم. بر این اساس از زدن برچسب خودداری کردیم و تلاش نمودیم مسایل ایران را دلسوزانه حل کنیم. به نظر من تلقی مسؤولین نظام از خط مشی ما این بود که سعی نداریم در هیچیک از جناحهای قدرت باشیم و یا اینکه قدرت را بدست بگیریم.

■ ولی برخی اظهارنظر شما در مورد یک رشته مسایل را ورود به جناح‌بندی قدرت ارزیابی کردند. به‌طور مثال موضوع 'آیت‌الله منتظری' و یا دکتر 'مصدق' را؟

□ ما از این کار تعبیر دیگری داریم. خط مشی ما در نشریه 'راه مجاهد' دفاع کردن از آدمهای مظلوم بود. بعد از انقلاب یکی از نمونه‌های مظلومیت لجن‌مال کردن مرحوم 'مصدق'، نهضت ملی شدن نفت و دستاوردهای آن مانند اقتصاد ملی بود. ما موظف بودیم از چنین مظلومیتی دفاع کنیم. در جریان 'آیت‌الله... منتظری' هم علیرغم میل امام، ایشان مظلومیت‌های بسیاری از جانب برخی جریانهای

متحمل شد و ما در این مورد هم سعی کردیم که از ایشان دفاع کنیم. از طرفی بعنوان یک نشریه، خود را موظف می‌دانستیم که مطالب همه جناحها را بنویسیم. هر کس برای ما نامه‌ای می‌نوشت؛ از مخالف تا موافق، آن را در نشریه منعکس می‌کردیم، منتهی حق برخورد فعال را برای خودمان محفوظ نگاه می‌داشتیم.

■ ظاهراً شما در قضیه تعطیلی نشریه 'راه مجاهد'، هزینه دفاع از 'آیت‌الله... منتظری' را پرداختید. من سؤال خود را تکرار می‌کنم: آیا در این قضیه به یک دوقطبی سیاسی وارد نشدید؟
□ نه، اینطور نیست! در ۲۲ بهمن ۱۳۷۱، 'آیت‌الله... منتظری' سخنانی ایراد کرده بودند و این سخنان آنچنان تحریف شده بود که موجب می‌شد دوقطبی کاذب ایجاد شود. ایشان رهبری 'آیت‌الله... خامنه‌ای' را تبریک گفته بودند. ولی برخی جریانهای با تحریف سخنان 'آیت‌الله... منتظری'، تلاش می‌کردند بین این دو نفر، دوقطبی ایجاد کنند که به صلاح جامعه نبود. ما طی نامه‌ای به قوه قضاییه، که در آخرین شماره درج شد؛ خطاب به آنها گفتیم: باید مساله

باید از هر موضوعی که به تشنج و جنگ داخلی بینجامد، پرهیز کنیم؛ وقتی مملکت تجزیه شود، آزادی را در کدام بستر می‌توان دنبال کرد؟ آیا استقلال هم آزمون پذیر است؟

توهین به مرجعیت مورد رسیدگی قرار گیرد. اصل صحبتها را هم نوشتیم تا واقعیت برای مردم روشن شود.

■ دلایل اصرار شما برای پیگیری علنی این موضوع چه بود؟
□ از دیدگاه ما زیرزمینی شدن نظریات 'آیت‌الله... منتظری' به صلاح نظام نبوده و نیست. اینکه دیدگاههای ایشان بصورت جزوه های مخفیانه توزیع شود، به صلاح نظام نبود. هر چند متأسفانه مسؤولین توجه نکردند و نشریه را توقیف نمودند که به دنبال آن، ما همه امکانات خود را از دست دادیم.

■ ولی ظاهراً در حکم تبرئه شما، طرح نظریات 'آیت‌الله... منتظری' را از مصادیق جرم ندانسته‌اند. آیا تعطیلی نشریه می‌توانست دلیل دیگری داشته باشد؟
□ باید توجه کنید که بعد از گذشت چهارسال از توقیف نشریه، حکم تبرئه از سوی دادگاه صادر شد. ولی در مقطع توقیف نشریه، مقامات بالای امنیتی به ما اطلاع دادند و گفتند: تمام مطالبی که تا بحال در نشریه می‌نوشتید؛ اگرچه مخالف آنها بودیم ولی قابل تحمل بود. ولی موضوع 'آیت‌الله... منتظری' قابل تحمل نمی‌باشد!

■ بغیر از مواردی که منجر به توقیف نشریه شد؛ آیا موارد دیگری از اخطار و یا تذکرات قانونی به شما وجود داشت؟
□ خیر. ما در طی ۱۲ سال، حتی یک اخطار هم از وزارت ارشاد دریافت نکردیم. حتی به ما توصیه نشد که مطلبی را سانسور کنیم. علیرغم اینکه ما در مورد موضوعهای حساسی، اعلام نظر می‌کردیم



تاریخ رسیدگی: ۷۶/۴/۱۰ پرونده: ۲۸/۳۲۷ شماره دادنامه: ۱۴۲

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

شکایت گزار: شری

متهم: آقای لطف اله میثمی (مدیر مسئول نشریه راه مجاهد) نشانی: خیابان آب منگول کوچه نصیر دیوان پلاک ۲۵

موضوع: طرفداری و تبلیغ آیت اله منتظری

گردشکار پس از وصول پرونده و ثبت بکلاس به بالا و انجام تشریفات قانونی در وقت مقرر فصلی امتحانکننده ذیل تشخیص: استعلام و بررسی به محتویات پرونده ختم رسیدگی و اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی مینماید.

رای دادگاه

در خصوص شکایت متهم پرونده علیه آقای لطف اله میثمی مدیر مسئول نشریه راه مجاهد که حسب اعلام نامبرود. ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت باین شعبه ارجاع گردیده میس بر طرفداری و تبلیغ آیت اله منتظری توسط نشریه مذکور بعد از تقسیم رهبر عقلم انقلاب اسلامی حضرت آیت اله خمینی دادگاه بنا بر بررسی مجموع محتویات پرونده و ملاحظه نشریه مورد شکایت و با التفات به مدافعات مشتکی عنه که جانماز ۷۰٪ بوده و نایبنا نیز میباشد و از مطالب درج شده در چگونگی تبلیغی مستفاد نمیکردد و سرناً مطالب فقهی و یا سخنرانیهای نامبرده را چاپ نموده اند. بناء علیها به جهت عدم انتساب بزهی به نامبرده مستنداً بساقل ۳۷ قانون اساسی حکم برائت وی صادر اعلام میگردد. و در خصوص اعلام شکایت نامبرده علیه آقای حسین بن مبین بر توقیف غیر قانونی مجله صرف نظر از اعلام گذشت بعدی نامبرده و قابل گذشت بودن موضوع به جهت عدم انتساب بزهی حکم برائت نامبرده نیز صادر اعلام میگردد. رای صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر تهران میباشد.

رئیس شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

مستنداً بر اساس سند

رای برائت است
شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران
۱۳۴۰/۴/۷۶



ولی به دلیل طرح متین و غیرجنگالی آنها، به ما این اتهام وارد نمی شد که رویه کارمان با قوانین مصوب مطبوعاتی مغایرت دارد. ما حتی با موضوع "شکنجه" در زندانها هم برخورد کردیم...

■ در نشریه چشم انداز چه روشی را دنبال خواهید کرد؟ آیا به طرح آرام و بلندمدت مسایل خواهید پرداخت یا اینکه از شیوه های ژورنالیستی استفاده خواهید کرد؟
□ ما کماکان روش طرح متین مطالب را برای وضعیت کنونی ایران تایید می کنیم و روش ایجاد تشنج را درست نمی دانیم.

■ آیا پیگیری این روش را می توان به محافظه کاری سیاسی تعبیر کرد؟ یا اینکه دلایل استراتژیک وجود دارد؟

□ مقایسه ای بین شرایط قبل و بعد از انقلاب لازم است. قبل از انقلاب، استقلال به معنای تمامیت ارضی ایران، توسط ابرقدرتهای حامی حکومت ایران تضمین شده بود، ولی وضعیت فعلی کاملاً متفاوت است. استقلال ما در شرایط فعلی لِرزان است و از طرف دیگران تهدید می شود. ما از طرفی در محاصره نظامی قرار گرفته ایم و از طرف دیگر محاصره اقتصادی هستیم. باید توجه کرد، کشورهایی که در حال حاضر رابطه تشنج آمیزی با آمریکا دارند، فشار زیادی بر آنها وارد می شود. قبل از انقلاب، ما خیالمان از بابت حفظ تمامیت ارضی راحت بود. بر این اساس مبارزه ما متمرکز بود بر اینکه وابسته نباشیم، آزاده باشیم، مشارکت مردم و جمهوریت داشته باشیم...

ولی در حال حاضر که هیچ بلوک قدرتی از تمامیت ارضی ما حمایت نمی کند؛ باید بدانیم که استقلال و تمامیت ارضی ما در شرایط بحرانی قرار دارد. لذا باید از هر موضوعی که به تشنج و جنگ داخلی بینجامد، پرهیز کنیم؛ چون هزینه های زیادی در بر دارد. وقتی مملکت تجزیه شود، آزادی را در کدام بستر می توان دنبال کرد؟ آیا استقلال هم آزمون پذیر است؟

■ ملاحظات استراتژیک مورد نظر شما منطقی است. اما در عین حال، این نگرانی وجود دارد که به بهانه حفظ تمامیت ارضی، با واقعیات موجود برخورد نشود. بهر حال انتقاد و اصلاح همواره تنش را با خود همراه دارد.

□ در پاسخ به شما، یک مثال بسیار شفاف و مرزبندی شده ای را مطرح می کنم. در ابتدای انقلاب نیروهای بودند که در دوره قبل از انقلاب مبارزه کرده بودند و زحمتهای بسیاری کشیده بودند و حق مشارکت در امور مملکت را هم داشتند. به اینها کم لطفی شد. ولی برخی از اینها به جای اینکه صبر کنند و مقاومت نشان دهند؛ به روی مخالفین خود اسلحه کشیدند و جریان آنچنان مخدوش شد که حتی جناحهای مرموز هم مظلوم نمایی کردند. در این درگیری، نیروهای زیادی از فرزندان این آب و خاک تلف شدند. ما قبل از دوم خرداد به نوعی با همان کم لطفی ها مواجه شدیم ولی نیروهای حذف شده در جریان قبل از دوم خرداد ۷۶ در اثر متانتی که از خود نشان دادند، موفق شدند آن موج را ایجاد کنند. در اثر این متانت، جناح مقابل بزرگترین ضربه را خورد. از طرف دیگر تا زمانی که یک حرکت در مردم ریشه دارد. با حاکمیت شکلی، سرکوب و شکنجه نمی توان آن را از میان برد.

■ آیا شما این احتمال را نمی دهید که با فشار و سرکوب مانند ۲۸ مرداد مردم وادار به عقب نشینی شوند؟

□ اینکه می گوید ملت در برابر ۲۸ مرداد عقب نشینی کرد، اینگونه نیست. فشار نظامی ممکن است منجر به پنهان شدن موقتی موضع مردم شود ولی به معنای واقعی کلمه، مردم هیچگاه تسلیم کودتا نخواهند شد. کمالینکه بعد از ۲۸ مرداد بارها از پوسته موقت خود بیرون آمدند تا اینکه در انقلاب اسلامی ظهور کامل پیدا کردند.

■ به موضوع انتشار نشریه "چشم انداز ایران" برگردیم. در شرایط کنونی، مجلات و نشریات با کیفیتی منتشر می شوند که طبیعتاً هر یک برای خود رسالتی قایل هستند. چه وجه تمایزهای در نشریه "چشم انداز ایران" وجود دارد که انتشار آن را در حال حاضر ضروری می نماید؟

□ این یک سؤال اساسی است. یک راه این بود که ما در جهت تقویت نشریات موجود بکوشیم. ولی از طرف دیگر به این نتیجه رسیدیم که چند خلاء و کمبود در نشریات موجود به چشم می خورد که برطرف کردن آنها جز با یک نشریه جدید امکان ندارد. نخست آنکه مطالب استراتژیک و راهبردی کمتر مورد توجه قرار دارد. مسایلی مانند اقتصاد کلان، نفت، مسایل دفاعی، خط مشی استقلال و... دیگر آنکه جای "کارشناسی ملی" را خیلی خالی می دیدیم. آنهم در شرایطی که بسیاری از متفکرین و مسئولین ما، الگوی اقتصادیشان کره جنوبی و به اصطلاح بهره های آسیا می باشد. در بحران آسیای جنوب شرقی این الگو واقعا شکسته شد. "ماهاتیر محمد" نخست وزیر مالزی گفت: "بیست سال توسعه و عمران مالزی، در مدت چند روز از دست رفت. وقتی قانون آزادی سرمایه حاکم باشد طبیعتاً سرمایه، آزاد می آید و آزاد می رود. سرمایه گذار در بورس سرمایه گذاری می کند و هر وقت مایل بود، سرمایه اش را بیرون می کشد.

■ یعنی به نظر شما، این مدل توسعه کاملاً به بن بست رسیده است؟

□ بله. به نظر من الگوی صندوق بین المللی پول، چه در آسیای جنوب شرقی و چه در ایران به بن بست رسیده است و این مورد اعتراف بسیاری از صاحب نظران اقتصادی هم هست. ولی معضل دیگری وجود دارد که کابینه آقای خاتمی با آن روبرو است. کابینه خاتمی هر روز با یک ترفند تازه داخلی و خارجی مواجه است؛ به همین دلیل فرصت برنامه ریزی میان مدت و درازمدت را نداشته است. نیروهایی که توانایی دارند، باید دست به دست هم بدهند و در مورد موضوعهای راهبردی، نوعی "کارشناسی ملی" ارائه دهند.

■ آیا شما به تنهایی این توانایی را در نشریه "چشم انداز ایران" می بینید که به همه این کمبودها و مسایل استراتژیک یعنی امور دفاعی و نفت و... بپردازد و کار "کارشناسی ملی" ارائه دهد؟

□ حل بعضی از مسایل مبتلا به کشور، در عهده و توانایی یک گروه و دسته و جماعت نیست. بطور مثال مشکل نفت بصورت یک تضاد ساختاری در آمده است. از یک طرف تولید اضافی وجود دارد و از طرف دیگر بدلیل رشد تکنولوژی حفاری، قدرت استخراج و تولید خیلی افزایش پیدا کرده است. از طرفی نیز به دلیل وجود جریانهای حامی محیط زیست مانند "سبزها"، استفاده از سوختهای فسیلی؛ مورد مخالفت جدی قرار گرفته است. در چنین شرایطی کمپانیهای نفتی نیز تلاش می کنند تولید نفت را با صرفه نشان دهند تا جایگزین دیگری پیدا نکنند. بر این اساس ارزان کردن قیمت نفت نیز مدنظر



چشم انداز ایران شماره ۱



است تا انرژیهای رقیب از میدان بدر روند. مجموعه این عوامل سبب شده است تا نفت ما که یک ثروت ملی است تاراج شود. بطور مثال اگر قیمت نفت بشکهای ۱۱ دلار باشد، باید توجه کنیم که تولید هر بشکه نفت در ایران، تنها ۲ دلار هزینه جاری در بر دارد. هزینه استهلاک و همچنین هزینه های دفاعی را که در جهت صیانت از چاههای نفت متحمل می شویم، به آن ۲ دلار هزینه جاری اضافه کنیم؛ مبلغی به دست می آید که در واقع صدور نفت با این قیمت را به چیزی جز ضرر نمی توان تعبیر کرد. به قول آقای خاتمی، اعتیاد به نفت یک بیماری مزمن است که گریبانگیر ساختار اقتصادی ما شده است. در نهایت سوختهای فسیلی ما تمام خواهد شد و جایگزین هم نخواهد داشت. ماده ای که طی سیصد میلیون سال از فسیلهای مرده پدید آمده است، به این آسانی قابل تجدید نخواهد بود. ایران بدون نفت را در آینده، مانند مسجد سلیمان کنونی، یک

سرزمین مفلوک و پریشان می بینم. مسجد سلیمان دارای ۳۵۲ حلقه چاه بود. بعد از آنکه نفت این چاهها ته کشید، آن شهر آباد و مدرن و صنعتی، تبدیل به یک شهر مخروبه شد. اگر مسجد سلیمان بدون نفت را الگو قرار بدهیم، تمیم آن در سطح کلان این پرسش را در ذهن بوجود می آورد که ایران بدون نفت چه خواهد شد؟

■ **ظاهرا حساسیت شما بر روی موضوع نفت، همچنان به قوت خود باقی است! آیا کارشناسی ملی مورد نظر شما به سایر عوامل نیز خواهد پرداخت؟**
□ در طرح "کارشناسی ملی"

مورد نظر نشریه "چشم انداز"، موضوع نفت در رأس مسایل است، ولی به سایر عوامل مانند بیکاری که آنهم شکل ساختاری دارد یا مهاجرت از روستاها به شهرها، رکود صنایع، بلااستفاده ماندن فارغ التحصیلان و... نیز خواهیم پرداخت.

■ **در شرایطی که نظام اجرایی به صورت جدی از نظریات کارشناسی بیرون از مجموعه خود بهره نمی برد؛ آیا این تلاشهای راه به جایی خواهد برد؟ آیا بهتر نیست فعالیتهای خود را در جایی متمرکز کنید که حداقل مورد درخواست نظام موجود باشد؟**

□ این یک معضل جدی است. برخی از صاحب نظران همین حرف را مطرح می کنند. آنها می گویند: اگر نظام از ما درخواست کمک نمود و ما را دعوت به همکاری کرد، نظرم را از ارایه می دهیم. به نظر من این توقع درست نیست. اگر جامعه روشنفکری برای حل مسایل موجود پیگیر نباشد، نیرویش هدر رفته است. در ضمن فعالیت دایمی ما در ارایه طرحها، اتمام حجت به نظام موجود هم می باشد!

■ **و اگر این اتمام حجت موثر واقع نشود؟**

□ به هر حال در فرآیند اتمام حجت بر فرض آنکه گوش شنوایی هم وجود نداشته باشد؛ در نهایت جریانی پدید خواهد آمد که خود تبدیل به حجت خواهد شد. من اسم اینگونه کارشناسی را کارشناسی "یوسف وار" گذاشته ام. در قصه "حضرت یوسف" می بینید که او برای رفع خشکسالی، طرح کارشناسی ارایه می دهد؛ آنهم در شرایطی که در زندان بسر می برد. بعد هم می گویند: عامل اجرای آن می توانم خودم باشم. مرا به پست خزانه داری بگمارید تا بتوانم این طرح را اجرا کنم.

■ **آقای میثمی ظاهرا شما متعلق به جریانی هستید که به داشتن خصلت ایدئولوژیک اشتها دارد. با توجه به تحولات جدیدی که در جامعه روشنفکری ایران پدید آمده است؛ آیا شما در نشریه "چشم انداز" کماکان کار ایدئولوژیک خود را ادامه خواهید داد؟**

□ من علاقه مندم که به جای واژه "ایدئولوژی"، واژه "مکتب" را بکار ببرم که در تعاریف مورد نظر ما، مبانی و روش را توأم با یکدیگر مطرح می کند و صرفا یک کار ذهنی نیست. به نظر من، انقلاب اسلامی پدیده ای بود که می توان آن را حاصل یک کار مکتبی دانست. اگر هویت مکتبی نبود، در انقلاب کادرسازی نمی شد. متفکرین ما زحمت زیادی کشیدند و در واقع انقلاب حاصل پنجاه سال کادرسازی مکتبی بود.

■ **ولی برخی صاحب نظران کار ایدئولوژیک و یا به تعبیر شما کار مکتبی را فاقد روشمندی**

علمی می دانند!

□ من فقر بینشی موجود در ایران را می پذیرم. در واقع، هم فقر بینش و هم فقر روش داریم. ما موفق نشدیم که روشمندی قرآن را نشان دهیم. در حالیکه به نظر من، قرآن هم روش ارایه می دهد و هم به ما بینش می بخشد.

■ **ولی آنچه در عمل به نمایش درآمده است، با آنچه که شما بدان معتقدید فاصله بسیاری دارد! برخی این خشونتها را محصول یک تفکر ایدئولوژیک می دانند.**

□ به نظر من خشونت محصول کار مکتبی نبود. اینکه بعد از انقلاب با خشونت های زیادی مواجه شدیم، مطلب درستی است. ولی باید توجه کرد که در واقع جریانی وجود داشت که دین را عمدتا در وجه احکام فقهی آن محصور کرد؛ آنهم فقهی که "یونان زندگی" آشکاری در آن به چشم می خورد. از دیگر سو احکام را به صورتی جلوه دادند که خشونت و تکت و اعدام و... را تداعی کند. خشونت محصول چنین تفکری بود و نه محصول کار مکتبی. ولی این نکته را قبول دارم که در مورد روشمندی قرآن کار نشده است، همچنین در زمینه جهان بینی و روش شناخت و...

■ به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، جو غالب روشنفکری به آنچه که شما کار مکتبی می‌نامید، تمایلی نشان نمی‌دهد و پیگیری اندیشه‌های مدرن را ترجیح می‌دهد!

□ ما تجربه سه دوره روشنفکری را در ایران دیده‌ایم. چه آنهایی که در پیوند با اندیشه غرب، مدرنیسم را در ایران پدید آوردند، چه آنهایی که مارکسیسم را وارد ایران کردند و چه آنهایی که در شرایط کنونی پست مدرنیسم را مطرح می‌کنند. هر سه جریان به ویژگی‌های بومی در ایران توجهی نداشته‌اند. برخی در رابطه با ایدئولوژی‌های جهانی، آماده خوری می‌کنند. به نظر من ایدئولوژی‌های وارداتی جنبه شماتیک و سطحی پیدا می‌کند و نمی‌تواند در جامعه ما بعنوان یک پدیده بومی جا بیفتد. در این زمینه جای هویت مکتبی خالی است.

■ با توجه به اینکه تکثرگرایی و تعدد فهم در حال حاضر توسط بسیاری از نیروهای روشنفکری پذیرفته شده است؛ هویت مکتبی چگونه می‌تواند خود را با تکثرگرایی وفق دهد؟

□ برخلاف آنچه برخی فکر می‌کنند؛ موضوع اختلاف فهم و تکثر قرائتها و اینکه قرائتهای مختلفی از دین و قرآن وجود دارد، بحث جدیدی نیست. بچه‌های سازمان مجاهدین، در شهریور ۱۳۵۲ سمیناری برگزار کردند که ماحصل آن، این بود: "قرآن" یا "کتاب وحدت" بصورت "کتاب تفرقه" درآمده است. به‌طور مثال بحث آیات محکم و آیات متشابه، یکی از بحثهای

آن سمینار بود. برخی از بچه‌های مجاهدین با الهام از یکی از روحانیون وقت می‌گفتند: متشابهات قرآنی، هفتاد درصد و محکومات قرآنی، سی درصد این کتاب را تشکیل می‌دهند. از طرفی عده‌ای این محکومات را به هفده روش تفسیر می‌کنند و در واقع، فقط هفده نظر متفاوت در مورد محکومات قرآنی وجود دارد، حالا متشابهات که جای خود دارد! مرحوم "علامه طباطبایی" هم در "تفسیر المیزان" به این هفده نظر اشاره می‌کند. جمع بندی مجاهدین در سال ۱۳۵۲ از این تکثر فهم درباره آیات محکم این بود که اگر در سازمانی با خط مشی مسلحانه، هفده نظر متفاوت وجود داشته باشد، هفده انشعاب از آن بیرون می‌آید. بنابراین چون سازمان تحت فشار دربار، ساواک و امپریالیسم است، حفظ سازمان ایجاب می‌کند که "قرآن" را از آموزشهای سازمان حذف کنیم. به نظر من از وقتی که قرآن از آموزشهای سازمان حذف شد، زمینه برادرکشی فراهم گردید!

■ بر چه اساس، شما برادرکشیها را به حذف قرآن از آموزش ارتباط می‌دهید؟

□ در این باره، من خاطره‌ای را از قول "خانم طالقانی" نقل می‌کنم. ایشان می‌گفتند: مرحوم "طالقانی" در سال ۱۳۵۴ در زندان کمیته (کمیته ضدخبرابکاری) شهید "مرتضی صمدیه لیاق" را می‌بیند. شهید

"صمدیه" که در "زیر هشت" دست و پایش را با زنجیر بسته بودند و سرش خون آلود بوده، در وضعیتی قرار داشته است که مرحوم "طالقانی" خیلی ناراحت می‌شود. بخصوص آنکه جای تیری را در گلوئی او مشاهده می‌کند. از او می‌پرسد: "صمد! چرا اینجور شد؟" شهید "صمدیه" پاسخ می‌دهد: "حاج آقا! قرآن را از ما گرفتند، به این صورت درآمدیم."

■ من از گفته شما اینگونه نتیجه می‌گیرم که اندیشه‌ای جایگزین بینش قرآنی مجاهدین شد که منطق برادرکشی از آن می‌جوشید. سؤال اساسی من به ترسیم همین منطق باز می‌گردد.

□ به نظر من جریانی که دست به برادرکشی زد؛ برخلاف مدعای ترقی خواهی، از "منطق تناقض" پیروی کرد که در واقع "یونان زدگی"

بود. یعنی منطقی که جمع بین دو نقیض را محال می‌داند و به عبارتی ساده تر می‌گوید: یا جای من! یا جای تو! در حالی که منطق جریان مکتبی، منطق "وحدت در عین تضاد" است و این فرمول است که باید در حل اختلافات فکری به کار گرفته شود. آن جریان، منطق تناقضی خود را با یک تحلیل زینت داد. آنها واقعیت را مساوی ماده پنداشتند. از واقعیت مادی به ماتریالیسم فلسفی رسیدند و سپس ماتریالیسم تاریخی را نتیجه گرفتند و بعد تضاد طبقات را و آنگاه به این نتیجه رسیدند که بچه‌های مذهبی سازمان، نماینده خرده بورژوازی در حال نابودی هستند و خودشان نماینده طبقه در حال رشد کارگر و آنگاه به حذف "شریف واقفی" و "صمدیه لیاق" و بچه‌های مذهبی سازمان رسیدند.

■ اینکه منطق تناقض به روشهای حذفی می‌انجامد، معقول است. اما بعد از انقلاب این اندیشه مذهبی است که مویذ خشونتها بوده است.

□ به نظر من این تعریف از دین که آنرا مرادف با خشونت و شکنجه می‌بیند، واقعیت دین را توضیح نمی‌دهد. بلکه عامل اساسی در تفکر حذفی را باید همان منطق تناقض دید که در هر ساختاری رسوخ کند آن را به همین جا می‌کشاند. آنچه که از اندیشه "طالقانی" قبل از انقلاب مکتوب شده است، نه خشونت را در بطن خود دارد و نه دگماتیسم را. نه ساده نگر است و نه نیست انگار و سوسفطایی مسلک؛ در عین حال که راهنمای عمل هم می‌باشد. به نظر می‌رسد با جریانهایی صادقی که از موضع اجرای احکام به خشونت می‌رسند، می‌توانیم از دریچه دیدگاه "طالقانی" برخوردار کنیم. چرا که مرحوم "طالقانی" می‌گوید: "هدف احکام رشد عقول است و نه اینکه وسیله حذف دیگران شود. حتی حکم قصاص هم، حذف مجرم را به انگیزه حیات بخشی به جامعه توصیه می‌کند. با



جهد انداز ایران شماره ۱



این حال باز هم توصیه می کند که اگر عفو کنید، به جنبه دیگری از خیر و نیکی رسیده اید.

می کند و در واقع قرآن را 'تنزیل کتاب آفرینش' می داند. اما با اینحال نیازی جدی به ارائه مستندات از خود قرآن وجود دارد که به نظر می رسد راه دشواری باشد!

□ بهرحال علیرغم دشواریها، این موضوع یکی از محورهایی است که ما در نشریه 'چشم انداز' دنبال خواهیم کرد. من این مطلب را قبول دارم که بازیابی هویت مکتبی زیر سؤال رفته است و کمتر کسی در این شرایط به آن فکر می کند. اکنون اندیشه های 'شریعتی' نیز بدلیل داشتن خصلت ایدئولوژیک، مورد محاکمه قرار می گیرد. به هرحال منبع الهام بخش من در این زمینه مرحوم 'طالقانی' است که در طی چهل سال حرکت مستمر، یک چشمش به قرآن بود و یک چشمش به 'عمل صالح' و 'دایما' هم با نیروهای پیشتاز جامعه در ارتباط بود. تلقی مرحوم 'طالقانی' و زندگی او نشان می دهد که چگونه می توان با قرآن در 'صحنه' حاضر بود و شخصیت خود ایشان گواهی بر این نظریه است.

■ تعبیر مرحوم 'طالقانی' از قرآن چگونه تفکر دینی را با تحولات زمان هماهنگ نشان می دهد و آیا این تعبیر وجه متمایزهای با تعبیر سنتی دارد؟

□ چون 'طالقانی' معتقد است که قرآن قانون تحول و تکامل است؛ به همین دلیل این ویژگی را دارد که ما را به درک مکان و زمان و تحولات موجود در آن فرا بخواند. در چنین حالتی باکی از این نداریم که هم مومن باشیم و هم تجربه کنیم. پیامبر(ص) دعا می کرد: اللهم ارنی الاشیاء کماهی، یعنی: خدایا! ماهیت اشیاء را آنگونه که هستند به من بنما، چرا باید دیانتی را که موتور محرک تجربه می باشد؛ رها کنیم و به سراغ اندیشه هایی برویم که تجربه را یک امر صرفا مادی می بینند و اساسا گرایش به تجربه را نمی توانند تبیین کنند.

■ هر چند گفتگوی ما طولانی شد، ولی مایلیم که در پایان،

بازگشتی به شرایط کنونی داشته باشیم. شما یکی از جریانهای بوده اید که پیش از قضایای اخیر یعنی ماجرای قتلها و جریانهای نفوذی در اطلاعات، بسا وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت بر خوردهایی را داشتید. اساساً ارزیابی شما از بافت وزارت اطلاعات و کلاً بافت اطلاعات چیست؟

□ ما، بعد از توقیف نشریه 'راه مجاهد' ملاقاتهایی با برخی مسؤولین اطلاعات و همچنین آقای حسینیان که در آن موقع دادستان دادگاه ویژه روحانیت بود، داشتیم. در این برخوردها آنها نکاتی را مطرح می کردند که برای خود ما اهمیت بسیاری داشت و به نظر من اثر آن در تعمیق شناختمان، از دوازده سال انتشار «نشریه» عمیقتر بود. چند نکته در صحبتهای آنها وجود داشت که من به اختصار آن را بیان می کنم. - نکته اول: آنها می گفتند پایدارترین بخش نظام، وزارت اطلاعات است. از اول انقلاب تا حال رؤسای جمهوری، نخست وزیرها، وزرا، و کلاً و دیگران آمده اند و رفته اند، ولی ما پایدار ماندیم. این وزارت اطلاعات است که صلاحیت و کلاً، خبرگان، مدیرکل ها و... را تأیید یا تکذیب می کند و هر

کاری که بخواهد بشود باید از فیلتر ما بگذرد. ما در مقابل می گفتیم که شما اشتباه می کنید، یک قانون اساسی داریم که ثمره خون شهدا است. امام، مراجع و ۴۵ مجتهد جامع الشرایط هم آن را تأیید کرده اند. رای مردم را هم پشت سر خود دارد. بنابراین نظام جمهوری اسلامی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ: ۱۳۸۱/۰۲/۰۵
شماره: ۱۲۴، ۶۷۷

با اهداء سلام
احتراماً در پاسخ درخواست جنابعالی، مبنی بر تغییر نام نشریه "راه مجاهد" به "چشم انداز ایران" به اطلاع می رساند درخواست مذکور در جلسه مورخ ۷۷/۱۲/۲۲ هیأت نظارت بر مطبوعات مطرح و با آن موافقت شد. ل/

با تجدید احترام
محمدرضا خطیبی نژاد
دبیر هیأت نظارت بر مطبوعات



■ آقای میثمی تلقی شخص من این است که جافتان در تعبیر مرحوم طالقانی و همچنین شما از مرادف دانستن قرآن و تکامل که در واقع اشاره به عینیت آفرینش می کند؛ راه دشواری را در پیش رو دارد. البته در تفاسیر مرحوم 'طالقانی' این نکته را دیده ام که کتاب مبین را به 'کتاب آفرینش' معنا

از قانون اساسی لاینفک است. در این نظام یکی از بخشهایش وزارت اطلاعات است. آن هم یک وزارتخانه رسمی و قانونی که باید وزیر آن در مجلس حساب پس بدهد. بنابراین راه قانونی نظارت بر اطلاعات بسته نیست. به آنها می‌گفتیم که اگر خودتان را بازوی نظامی بدانید که جوشیده از یک قانون اساسی است و خون شهدا و رای مردم را هم پشت سر خود دارد، موفق هستید در غیر این صورت به سرنوشت ساواک دچار خواهید شد.

- نکته دوم: آنها می‌گفتند که به نظر ما (اطلاعات) بزرگترین تحول در حوزه‌ها بعد از انقلاب، این است که احکام، تابع موضوعات شده است و از این زاویه به مصلحت نظام می‌رسیم ولی بحث اصلی در اینجا است که موضوعات را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ به‌طور طبیعی آن روحانی که در گوشه حجره به درس خواندن مشغول است، نمی‌تواند موضوعات جدید را تشخیص دهد. چرا که با دنیا ارتباطی ندارد. پس بناچار ارگانی مانند وزارت اطلاعات که به مسایل داخل و خارج اشراف دارد. مرجع تشخیص موضوع می‌شود که به‌دنبال آن احکام را هم تابع خود می‌کنند.

- نکته سوم: مطلب دیگری که در برخورد با جریان اطلاعات با آن مواجه شدیم، این بود که می‌گفتند: کار ما حفظ نظام است. حفظ امنیت نظام است. ما روالمان این است که اگر مثلاً یک گروهی را در مرز دستگیر کردیم، شب تا صبح اطلاعات آنها را تخلیه کنیم. وقتی که شکنجه باشد، به‌صورت طبیعی شکنجه‌گران یک باند می‌شوند و اجازه نمی‌دهند که کسی وارد روابط آنها شود. همدیگر را هم لو نمی‌دهند. در واقع همین دیدگاه به حفظ نظام (با آن شیوه‌های غلط) منشا پیدایش باند می‌شود. وقتی شیوه‌های غیراسلامی در نهادی رایج شد. منشا پیدایش باند هم می‌گردد. یکی از این جریان می‌گفت: اصلی‌ترین اختلافی که ما با آیت‌الله منتظری داشتیم، اختلاف بر سر شکنجه بود.

- نکته چهارم: مساله امنیت است و اینکه به‌نام امنیت می‌توانند همه چیز را وتو کنند. در نامه اخیر آقای حسینیان به مطبوعات هم این نکته وجود داشت که قضایای اخیر برای امنیت مملکت و امنیت وزارت اطلاعات بد هستند. آن موقع هم حتی اگر شاه یک نفر زندانی را می‌خواست آزاد کند، از ساواک می‌پرسید که آیا این کار محل امنیت هست یا نه! ملاک همه چیز، امنیت شده بود. آن هم از دید ساواک! ملت ما برای امنیت، خون داده است و به هر حال نسبت به امنیت خود حساس می‌باشد. ولی اینکه عده‌ای خودسر به بهانه امنیت خط خودشان را پیش ببرند، به تشکیل همین باندها منجر می‌شود.

- نکته پنجم: حاکمیت یک عده بدون سابقه روشن مبارزاتی بر وزارت اطلاعات است. من از آقای حسینیان پرسیدم: شما قبل از پیروزی انقلاب در زندان بوده‌اید؟ گفت نه! فقط برای یک دعوی فامیلی دو روز بازداشت بودم. بسیاری از افراد همین باند مانند سعیدامامی و مصطفی کاظمی یک شلاق به کف پایشان نخورده است که معنای شکنجه را لمس کنند و در زمان رژیم شاه یک روز هم بازداشت نشده‌اند. چرا باید وزارت اطلاعات یک انقلابی که دنیا را تکان داده و منطقه را زیر و رو کرده است، به دست کسانی بیفتد که قبل از انقلاب نه در زندان بودند، نه شکنجه شدند و نه مقاومتی کردند.

- نکته ششم: اینکه تشکیل اطلاعات در یک حالت بحرانی بوده است. از درگیری‌های گنبد و کردستان در اوایل انقلاب تا انفجار حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰... بر این اساس از ابتدا ملاک عضوگیری در میزان ضدیت یک نیرو با جریانهای معاند بوده

است. هرکس ضدیت بیشتری از خود نشان می‌دهد، زمینه بالا آمدنش در دستگاه اطلاعاتی بیشتر می‌شود. اول ضدمجاهد، بعد ضدفدایی، بعد ضدمجاهدین انقلاب، ضدحجتیه، ضدسحابی، ضدمهدی هاشمی، ضدمنتظری، بعد هم ضد خاتمی و حتی ضدهاشمی رفسنجانی! در این روال که ضدیت با این و آن ملاک تشخیص صلاحیت یک عضو اطلاعات می‌شود. خصایل اخلاقی، ساده‌زیستی و یا سابقه در اعمال صالح اجتماعی نمی‌تواند به‌عنوان یک ملاک در اولویت قرار گیرد. کافی است یک نفر خودش را ضد آن جریانی نشان بدهد که مورد حساسیت است همین موضوع برای بالا آمدن او کفایت می‌کند.

- نکته هفتم: بحث دنیاگرایی است. هر کشوری چهارنوع امنیت باید داشته باشد: ۱- امنیت شغلی؛ ۲- امنیت اقتصادی؛ ۳- امنیت سیاسی؛ ۴- امنیت قضایی، که در این میان امنیت قضایی اهمیت بیشتری دارد. نقل می‌کنند که در زمان چرچیل مردم انگلیس در مقطعی ناراضی شده بودند. چرچیل می‌گوید: حتماً در قوه‌قضاییه ما یک اشکالی وجود دارد و به‌دنبال آن یک گروهی را تعیین می‌کنند که وزارت دادگستری را اصلاح کنند. در سال ۶۱ که من به حکم آقای لاجوردی بازداشت شدم، بازجوی ما رسماً می‌گفت: آقا برو دنبال زندگی! سیاست را ول کن! نمی‌گفت بی‌عضو متلاحزب جمهوری اسلامی شو یا فلان خط مشی سیاسی را انتخاب کن! وقتی می‌گوید دنیا! یعنی لذت! که هم قسم مشروع دارد و هم نامشروع. زندگی مگر چیست؟ وقتی مخالف سیاسی را به این طرف سوق می‌دهد که به سراغ زندگی برود. در واقع افراد را به سمت لذت‌طلبی سوق می‌دهند. چنین نگرشی موجب می‌شود که حتی در یافت نیروهای امنیتی و اطلاعاتی یک نوع دنیاطلبی و لذت‌جویی رشد کند. وقتی در قلب نهادهای امنیتی اطلاعاتی که در واقع مرکز امنیت قضایی است، به متهم می‌گویند: به‌دنبال زندگی برو و کاری به سیاست نداشته باش! طبیعی است که باندهایی مانند باند سعیدامامی رشد کنند که زندگی دنیوی و لذت‌طلبی برایشان اصل شود. از این دیدگاه یک باند دنیاگرا بیرون می‌آید که برای پیشبرد مقاصد خودشان دست به هر کاری می‌زنند و حتی به‌دنبال نقاط ضعف آدمها و جریانها می‌گردند تا آنها را از سر راه بردارند. به نظر می‌رسد در قضیه باندهای خودسر منافع دنیوی جوهر قضیه است که حتی برخی از روحانیون را هم به‌دنبال خود می‌کشند. در اینجا نمی‌توانیم نقش ایدئولوژی را عمده کنیم که فکر کنیم اینها به‌دنبال یک فتوا دست به اینگونه کارها می‌زنند. این جریانهای خودسر یک تشکیلات دنیاگرا هستند و در این راه از پرورنده‌سازی هم ابا ندارند. در جریانهای اخیر هم موضوع قتلها را نباید به جناحهای ایدئولوژیک و حتی سیاسی نسبت دهیم. ما باید این قتلها را پیگیری کنیم و حد و مرز تشکیلاتی آنها را مشخص کنیم. ولی نباید موضوع قتلها را با مسایل ایدئولوژیک خلط کنیم. این جریانی که در وزارت اطلاعات پدید آمد، دنیاگرایی محض است. در پایان لازم است که یادآوری کنم که در کنار دستاوردهای دوم خرداد، موضوع شوراها و آزادی مطبوعات و... پیگیری شبکه‌های مرموزی که به گروه خودسر معروف شده‌اند، می‌تواند یکی از اصلی‌ترین دستاوردهای جامعه مدنی می‌باشد. امید است که جنبش دانشجویی در اولویت‌بندی خواسته‌های خود این نکته را در نظر داشته باشند. چه بسا اگر در پیگیری قضایای قتلها جدیت بیشتری به خرج داده می‌شد، موضوع کوی دانشگاه پیش نمی‌آمد. در اولویت قرار گرفتن موضوع پیگیری باندهای خودسر خواسته‌های جنبش دانشجویی با جنبش مدنی را هماهنگ می‌کند.



مجلس شورای اسلامی